

منصور عربی، بازیگر:

پرس و جو کنان به نقش رسیدم



در رابطه با کاراکتر امین و اینکه نقش پردازی این کاراکتر چگونه انجام شد بگویید.

نزدیک شدن به این کاراکتر با توجه به زمان محدودی که ما برای آماده شدن اجرا در اختیار داشتیم بیشتر بر اساس سوالانی بود که من از دوستان و همکارانم در این نمایش می پرسیدم چون خود من به خدمت سربازی نرفتم و سوال هایی مانند این که در آسایشگاه سربازان چه خبر است! چه رفتارهایی می کنند؟ چه ساعتی خاموشی و چه مدت خاموشی می زنند؟ بر خورد افراد با هم چگونه است و... در واقع همین گونه پرس و جو کنان به نقش رسیدم البته آقای رجبیلو و خانم سرچاهی نیز کمک زیادی در این مسیر به من کردند تا کاراکتر ساخته شد.

کاراکتر امین در طول نمایش بارها مورد خشونت قرار می گیرد این صحنه ها چگونه شکل گرفت و برای شما به عنوان یک بازیگر چه تجربه ای بود؟

صادق برقی، بازیگر:

این کاراکتر برای من سیاه مطلق نیست



کاراکتر رضا از همان ابتدا خشم مخاطب را برمی انگیزد اما مسلماً وجوه دیگری نیز دارد که شما به عنوان بازیگر به آن پرداخته اید.

اگر چه رضا بدمن داستان است اما او است که کنترل کننده داستان نیز می شود. در واقع رضا از زاویه خودش داستان را می بیند و سعی می کند با هدایت حادثه به سمتی که نقطه نظر خودش است اوضاع را به کنترل خود در آورد. او آفات و ایراداتی که در قضیه وجود دارد را می بیند و سعی می کند گروه را با خود هم نظر کند تا مسئله بدتری پیش نیاید. این کاراکتر برای من سیاه مطلق نیست بلکه او در زندگی شخصی و خانوادگی اش با شرایطی روبرو است که سبب شده تصمیم بگیرد از پادگان برود اما این اتفاق باعث می شود که نتواند این تصمیم را عملی کند و همین انگیزه ایست که او تصمیم بگیرد مسئله و اتفاقی که افتاده را لااפשרی کند.

در نزدیک شدن به کاراکتر چه مسیری را طی می کنید؟

مهمترین نکات در مورد کاراکتر را متن به ما می دهد و این متن است که یک بازی در خشان را می سازد. وقتی کاراکتر در متن به درستی تعریف شده باشد و طیف های حسی مختلفی را در داستان تجربه کند مهم ترین مرحله برای یک بازیگر تنها انتخاب آن نقش خواهد بود. اما اگر کاراکتری دارای چنین ویژگی هایی نباشد بازیگر باید خارج از قصه خودش چنین ویژگی هایی را به کاراکتر اضافه و ضمیمه کند. خوشبختانه در متن «قربانگاه» این ویژگی ها برای کاراکترهای مختلف از جمله رضا تعریف شده است و این امکان وجود دارد که بتوانیم از وجوه مختلف رضا را بررسی کنیم. من هم سعی می کنم کم کم به متن نزدیک شوم و آرام آرام کاراکتر را پیدا کنم من در ابتدا رفته رفته خود را حذف و شروع به ساختن کاراکتر می کنم بخصوص که این کاراکتر کاملاً از من دور است.

امین کاراکتری است که دلش می خواهد به واسطه پاسیخش بودن، خودی نشان دهد اما در اصل از کاراکتر رضا هم حساب می برد. طبق اطلاعاتی که گرفتم کسی که پاسیخش است به نوعی حاکم مطلق آن فضا می شود و دیگران در برابرش کوتاه می آیند بر همین اساس است که امین می خواهد خودی نشان دهد اما نمی تواند و مورد خشونت قرار می گیرد به خصوص که وارد ماجرای شده و پایش گیر است. با همه این مسائل او اعتقادات قلبی محکمی دارد و جایی که همه هم قسم می شوند روایت دیگری از واقعه داشته باشند او به این قسم تن نمی دهد و خود را از دیگران منفک می سازد. لحظات درگیری لحظات بسیار سختی است و در برخی از شب های اجرا اتفاقات عجیبی نیز رقم خورده و آسیب های ریز و درشتی دیدیم. در واقع زمانی که درگیری ها شکل می گرفت ما کاملاً در اتمسفر کار غرق شده بودیم و بعد که حس کردیم میزان این خشونت زیاد است سعی کردیم آن را بیشتر تحت کنترل خود در بیاوریم یعنی در عین حال که از صحنه های خشونت دوری نکردیم تلاشی ما بر این بود که این صحنه ها از دل کار و عین واقعیت باشد.

مجید عراقی، بازیگر:

دریچه ورود به کاراکتر نوید، لکنت بود



نوید را از همان ابتدا کمی متفاوت تر از دیگر کاراکترها می بینیم. فردی با اخلاق که این اخلاق گرایی او را در موقعیتی ایجاد شده زیر سوال می برد. همینطور انتخاب لکنت به عنوان ویژگی بیانی این کاراکتر نیز در ایجاد این تفاوت نقش پررنگی ایفا می کند. لطفاً در این مورد بگویید.



من با آقای رجبیلو در نمایش «دشمن خدا» افتخار همکاری داشتم و برای این نمایش نیز ایشان نقش نوید را به من پیشنهاد کردند اما در پروسه تمرینات هر چقدر که سعی می کردم به این کاراکتر نزدیک شوم، نمی شد و از لحاظ فیزیکی به این کاراکتر نزدیک نبودم. در گپ و گفتی که با رجبیلو داشتیم تنها راه برای اینکه بتوانم با فیزیک خودم در کالبد نوید بنشینم این بود که شخصیتی با اعتماد به نفس پایین داشته باشم. در تجربه حین خدمت نیز افرادی را دیده بودم که با هیکل درشت و قد بلند باز اعتماد به نفس ضعیفی داشتند در عین حال طبق منطق رئالیستی من نمی توانستم کمبود اعتماد به نفس این کاراکتر را به یک نقص فیزیکی گره بزنم چرا که در صورت وجود هر گونه نقص فیزیکی این کاراکتر از خدمت سربازی معاف می شد بنابراین راهی که باقی می ماند یک نقص بیانی بود و نکته جالب این بود که در دوران خدمت سربازی فردی با شرایط مشابه را نیز دیده بودم بر اساس همین تجربه تصمیم گرفتم که با لهجه بگیرم یا لکنت و در نهایت انتخاب خودم لکنت بود اما زمان خیلی کمی یعنی حدود ۶ روز تا شروع اجرا مانده بود با آقای رجبیلو مطرح کردم و ایشان هم استقبال کردند و من دو روز از این مدت را به تماشایی مستندهایی در این زمینه و آگاه شدن از اشکال مختلف لکنت زبان پرداختم. در همین راستا با یک دکتر و یکی از اقوام که با چنین مسئله ای مواجه بود نیز گپ و گفتی داشتیم و در نتیجه و برآورده این ها به این نتیجه رسیدم که لکنت بهترین گزینه ای است که می توانم از این طریق در فیزیک نوید بنشینم و بدین ترتیب تمام طرد شدگی ها، پس زده شدن ها و زجه های او که شنیده نمی شود معنی پیدا می کند و کمبود

اعتماد به نفسش برای من منطقی خواهد بود. شاید این کاراکتر از منظر بیرونی بدون لکنت نیز باورپذیر می بود اما دریچه ورود من برای رسیدن به نوید از طریق لکنت سهل و آسان تر شد.

نمایش به فضایی کمتر دیده و شنیده شده می پردازد. فضایی که پیشتر در جمع ها و خاطرات مردانه از آن یاد می شود و عموم مردم اطلاعات محدودی از رخدادها و تجربیات انسان ها در این فضا دارند. به نوعی اثر به دغدغه های مردهای جوانی که مشغول گذراندن دوره خدمت سربازی هستند می پردازد.

فکر می کنم واقعا تا وقتی کسی به سربازی نرفته باشد متوجه نمی شود که چقدر اتمسفر خدمت با آنچه که صرفاً شنیده ایم تفاوت دارد. در روز اول دوره آموزشی ما افرادی از طبقه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی را ملاقات می کنیم و همه ما در آن فضا برابر هستیم و تمام این ویژگی های اکتسابی از فرد گرفته می شود و او دیگر هیچ فرقی با دیگران ندارد اما آنچه جایگزین همه این ها می شود شاید به نوعی یک قانون نانوشته است که هر کسی که قوی تر است ضعیف تر را مغلوب و از او استفاده می کند هیچ کدام از این مسائل علنی نیست اما بدون اینکه کلامی از آن به میان بیاید کسی که وارد این فضا شده متوجه دسته بندی ها و موازنه قدرت در این فضا خواهد شد. بنابراین افراد برای گذر از این دوره که تنبیه آن برای همه و تشویق برای یک نفر است یک رفتار مداراگرانه پیش می گیرند. اما خدمت در مناطق مرزی که اتفاقات نمایش ما نیز در منطقه مشابه آن رخ می دهد با خدمت در مراکز استان ها یا شهرها متفاوت است و کاراکترهای این نمایش هر کدام به دلیل یک تخیلی که داشته اند مجبور به طی کردن تجدید دوره شده اند. ویژگی منطقه ای که بر فضای نمایش حاکم است باعث می شود که ما فضایی تلخ تر از آنچه که ممکن است در نقاط دیگر وجود داشته باشد را ببینیم و واقعا در مناطق سخت سربازان دوره خدمت سختی می گذرانند که تأثیراتی مخرب بر روح و جسم آدمی می گذارد و این موضوعی است که باید مورد توجه و بررسی قرار داده شود.

